



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۸
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم			
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»			
عنوان ۳	تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»			
عنوان ۴	بررسی روایات وارده در معنای «صراط» و تطبیق آن بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) ❖ دسته نخست: تطبیق صراط بر اشخاص ➤ جایگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به عنوان لسان ناطق و شاکی اعظم ➤ شاکیان سه گانه روز قیامت ➤ مؤذن روز قیامت ➤ رابطه مؤذنت حضرت امیر (علیه السلام) و تجسم حق			

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

چکیده

این جلسه به واکاوی عمیق روایات وارده در تفسیر «صراط» با محوریت تطبیق آن بر وجود مقدس امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص دارد. در این بررسی، ضمن تفکیک میان «صراط دنیا» (امام مفترض الطاعة) و «صراط آخرت» (پل دوزخ)، تلازم میان معرفت امام در دنیا و سلامت عبور در آخرت تبیین می گردد. بخش دیگری از بحث به جایگاه پدیدارشناختی حضرت امیر (علیه السلام) در دادگاه عدل الهی می پردازد؛ جایی که ایشان به عنوان «لسان ناطق»، «شاکی اعظم» - به نمایندگی از قرآن، مسجد و عترت - و «مؤذن» اعلام کننده لعنت بر ظالمان، نقش آفرینی می کنند.

سپس استاد (علیه السلام) با استناد به مبانی کلامی و قرآنی، استدلال می کند که اطلاق «صراط مستقیم» بر امیرالمؤمنین (علیه السلام) یک مجاز نیست؛ بلکه از آنجا که ایشان تجسم عینی حق، «صرف الایمان» و مصداق کامل «بِرّ» (نیکی مطلق) هستند، وجودشان به عنوان «میزان الأعمال» و معیار سنجش ایمان سایرین قرار می گیرد. در نهایت، تفسیر آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» به واسطه روایات، به درخواست ثبات قدم در ولایت و تبعیت از کسانی که خداوند نعمتش را بر آنان تمام کرده (محمد و آل محمد (علیهم السلام)) بازگردانده می شود.

بررسی روایات وارده در معنای «صراط» و تطبیق آن بر امیرالمؤمنین علیه السلام

پیش از این، در باب معنای واژه «صراط» سخن گفتیم؛ اقوال لغویان را بیان کردیم و توضیحات لازم ارائه شد. مبحث کنونی پیرامون روایاتی است که در معنای «صراط» وارد شده اند؛ از این رو بایسته است این روایات را مورد بررسی قرار دهیم تا دریابیم که در تعیین معنای صراط مذکور در قرآن کریم، چه بهره ای می توان از آنها برد. روایات وارده در این باب، به چند دسته تقسیم می شوند:

دسته نخست: تطبیق صراط بر اشخاص

دسته نخست، شامل روایاتی است که «صراط» را بر اشخاص، همچون اهل بیت علیهم السلام یا وجود مقدس امیرالمؤمنین علیه السلام تطبیق کرده اند. باید بررسی کرد که روایاتی نظیر «صراط، امیرالمؤمنین است»، «صراط، اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله هستند»، «صراط، محمد و آل اوست» و حتی «صراط، کتاب الله و قرآن کریم است» که در آنها صراط بر یک عین خارجی تطبیق گشته، حاوی چه معنایی هستند؟ در مجمع البیان آمده است:

«و قيل في معنى «الصِّراطِ الْمُسْتَقِيمِ» وجوه: أحدها: أنه كتاب الله و هو المروي عن النبي صلی الله علیه و آله و عن علي علیه السلام وابن مسعود»^۱.

همچنین در تفسیر علی بن ابراهیم با سندی قوی نقل شده است:

«عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِهِ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» قَالَ: الشُّكْرُ لِلَّهِ ... «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» قَالَ: الطَّرِيقُ وَمَعْرِفَةُ الْإِمَامِ»^۲؛

تفسیر مذکور در این روایت، همان معنای لغوی صراط است، با این تفاوت که افزوده این «طریق» بر «معرفت امام» تطبیق شده است؛ لذا این روایت در زمره دسته دیگری از روایات قرار می گیرد که در آینده به بحث خواهیم گذاشت.

نمونه هایی از روایات دسته نخست

روایاتی که صراط را بر اعیان و اشخاص معین تطبیق کرده اند، عبارتند از:

❖ روایت تفسیر کنز الدقائق: از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«وَاللَّهِ نَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^۳؛

❖ روایت معانی الأخبار: مرحوم صدوق با سند خویش نقل می کند:

۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱، ص ۱۰۴. اما ادامه وجوه مطرح شده: «و ثانيها: أنه الإسلام و هو المروي عن جابر و ابن عباس. و ثالثها: أنه دين الله الذي لا يقبل من العباد غيره عن محمد بن الحنفية. و الرابع: أنه النبي صلی الله علیه و آله و الأئمة القائمون مقامه و هو المروي في أخبارنا. و الأولى حمل الآية على العموم حتى يدخل جميع ذلك فيه؛ لأن الصراط المستقيم هو الدين الذي أمر الله به من التوحيد والعدل و ولاية من أوجب الله طاعته».

۲. تفسیر القمی؛ ج ۱، ص ۲۸.

۳. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ ج ۱، ص ۶۸.

«يَا سَيِّدَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ قَالَ: هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَمَعْرِفَتُهُ وَالذَّلِيلُ عَلَى أَنَّهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَأَنَّهُ فِي أَمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ﴾ وَهُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي أَمْرِ الْكِتَابِ فِي قَوْلِهِ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱؛

در این روایت بیان شده که مراد خداوند از «وَأَنَّهُ فِي أَمْرِ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِّي حَكِيمٌ»^۲ تفسیر آیه «أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است و مقصود از آن، وجود مقدس امیرالمؤمنین عليه السلام می باشد.

❖ روایت مفصل بن عمر: مرحوم صدوق در معانی الأخبار یا سنده إلى مفصل بن عمر نقل می کند که قال:

«سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ، فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ»؛

از امام صادق عليه السلام درباره «صراط» پرسیدم. حضرت فرمود: صراط، همان راه شناخت خداوند رحمته الله علیه است.

این معنا با معنای لغوی نیز سازگار است که صراط را به معنای طریق می داند. سپس حضرت می فرمایند:

«وَهُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَافْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ وَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۳.

و آن، دو گونه است: صراطی در دنیا و صراطی در آخرت. اما صراط در دنیا، همان امامی است که اطاعتش واجب است؛ هر کس در دنیا او را بشناسد و به هدایتش اقتدا کند، در آخرت از آن صراطی که پلی بر روی دوزخ است، خواهد گذشت؛ و هر کس در دنیا او را نشناسد، پایش در آخرت بر روی صراط می لغزد و در آتش دوزخ سقوط می کند.

این روایت از نظر مضمون بسیار قوی است و می فرماید صراط دنیا، امام است و صراط آخرت، همان جسر (پل) جهنم. نتیجه پیمودن صراط دنیا است که در عالم آخرت، بر جسر جهنم تجلی می یابد.

❖ روایت دیگر معانی الأخبار: مرحوم صدوق نقل می کند: یا سنده إلى أبي عبد الله عليه السلام، قال:

«الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام»^۴.

❖ روایت ابو حمزه ثمالی: همچنین در معانی الأخبار آمده است:

«عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: حَدَّثَنِي الثَّابِتُ الثَّمَالِيُّ [ابو حمزه ثمالی] عَنْ سَيِّدِ الْعَابِدِينَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام قَالَ: ... نَحْنُ أَبْوَابُ اللَّهِ وَنَحْنُ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ ...»^۵.

۱. معانی الأخبار؛ ص ۳۲ و ۳۳.

۲. سورة زخرف: ۴.

۳. معانی الأخبار؛ ص ۳۲.

۴. همان.

۵. همان؛ ص ۳۵.

❖ روایت اصول کافی:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: أَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ عليه السلام ﴿فَاسْتَمْسِكْ بِالَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ قَالَ: إِنَّكَ عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ عليه السلام وَعَلِيٌّ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ»^۱.

این مجموعه روایات دسته نخست است که «صراط» را بر اعیان و اشخاص معین تطبیق کرده که عمدتاً محمد و آل محمد علیهم السلام هستند و امیرالمؤمنین عليه السلام بدین لحاظ که نمادی از ایشان است، نام برده شده اند.

جایگاه امیرالمؤمنین عليه السلام به عنوان لسان ناطق و شاکی اعظم

شایسته است بحث کنیم که چگونه حضرت امیر عليه السلام سخنگوی نبی اکرم صلی الله علیه و آله، لسان ناطق آن حضرت و شاکی اعظم در روز قیامت است. ایشان زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ رسولی که خود، زبان گویای همه مظلومان عالم به شمار می رود. در روز قیامت، هنگامی که خداوند متعال محکمه عدل را برپا می دارد و شروع به حسابرسی خلق خویش می کند، اجازه می دهد مظلومان به دادخواهی برخیزند، اما قرار نیست هر مظلومی جداگانه به تظلم خاص خود بپردازد؛ بلکه یک مظلوم برتر به عنوان نماینده همه مظلومان عالم، طرح دعا می کند. این مطلب از روایات ما و حتی روایات اهل سنت استفاده می شود و از آیات سوره «زمر» و سوره «فرقان» برمی آید.

قرآن کریم در دو موضع اشاره می کند که شاکی اعظم در روز قیامت، رسول اکرم صلی الله علیه و آله است؛ آنجا که می فرماید:

﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَأَنْتُمْ مَيِّتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ﴾^۲؛

خداوند به پیامبر خویش می فرماید: در روز قیامت برای دادخواهی برمی خیزی و شکایت می کنی و از خدا احقاق حق می طلبی.

همچنین می فرماید:

﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۳؛

این شکوای رسول اکرم صلی الله علیه و آله از قوم خویش است که قرآن را رها کردند. باید گفت که رویداد بزرگ روز قیامت، همین شکوای حضرت رسول صلی الله علیه و آله است، ولی ظاهراً شکایت ایشان را حضرت امیر عليه السلام به زبان می آورد و مطرح می سازد. در روایتی از «صحیح بخاری» هم به این مطلب اشاره شده است (بخاری گاه روایاتی را نقل می کند که با مبانی خود اهل سنت نیز سازگار نیست). وی از حضرت امیر عليه السلام نقل کرده است:

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَجْثُو بَيْنَ يَدَيِ الرَّحْمَنِ لِلْخُصُومَةِ»^۴.

۱. الکافی؛ کتاب الحجّة، بابٌ فِيهِ نُكْتُ وَتُتَفَّ مِنَ التَّنْزِيلِ فِي الْوَلَايَةِ، ح ۲۴.

۲. سوره زمر: ۳۰ و ۳۱.

۳. سوره فرقان: ۳۰.

۴. صحیح بخاری؛ ج ۵، ص ۷۵.

حضرت علیه السلام ناظر به آیه سوره زمر ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ ... تَخْتَصِمُونَ﴾ می فرمایند: من نخستین کسی ام که در برابر محکمه الهی زانو می زنم و دادخواهی می کنم. زانو زدن در دادگاه عدل الهی، نشانه تظلم و درخواست دادرسی است و علامتی از فروتنی و دادخواهی در برابر عدالت خداوند به شمار می رود.

این واقعه، همان رویداد بزرگ روز قیامت است که در قرآن و روایات به آن اشاره شده و شایسته است اثری جداگانه درباره آن نگاشته شود.

شاکیان سه گانه روز قیامت

مرحوم صدوق در الخصال روایتی بسیار مهم نقل می کند:

عَنْ جَابِرٍ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ:

«يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ يَشْكُونَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُضْحَفُ، وَالْمَسْحَدُ، وَالْعِترَةُ، يَقُولُ الْمُضْحَفُ: يَا رَبِّ حَرِّقْنِي وَمَزْقُونِي، وَيَقُولُ الْمَسْحَدُ: يَا رَبِّ عَطِّلُونِي وَضَيِّعُونِي، وَتَقُولُ الْعِترَةُ: يَا رَبِّ قَتَلُونَا وَطَرَدُونَا وَشَرَّدُونَا، فَأَجْثُوا لِلرُّكْبَتَيْنِ لِلْخُصُومَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ لِي: أَنَا أَوَّلُ بِذَلِكَ!»؛

در روز قیامت، سه گروه به شکایت برمی خیزند؛ گویا این سه، نماینده همه شاکیان و مظلومان عالم اند. در برخی روایات آمده است که این سه عبارت اند از: قرآن، مسجد و عترت. این روایت بسیار عجیب است؛ زیرا در پایان خداوند می فرماید: من خود شاکی ام.

با توجه به اینکه در یکی از روایات باب خواندیم که حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «من نخستین کسی هستم که در روز قیامت در برابر پروردگار زانو می زنم تا شکایات مظلومان را در بارگاه خداوند مطرح سازم»، از مجموع روایات به دست می آید که ابتدا حضرت امیر علیه السلام در آن دادگاه بزرگ الهی، به نمایندگی از این سه گروه، شکایت خود را در پیشگاه خدا مطرح می کنند و می گویند: «خدایا! شکایت من را بشنو».

در آن هنگام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت امیر علیه السلام می فرمایند: «این شکایت را من برعهده می گیرم».

اما بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خداوند متعال می فرماید: «شما هم کنار برو؛ چون شاکی من هستم».

در روایات دیگر نیز چنین تکمله ای بر این مضامین یافت می شود و بیان می دارد که در آن محکمه عظیم، اوضاع شگفت انگیزی حاکم است؛ زیرا در آن دادگاه، شاکی، شاهد و قاضی همگی یکی هستند. خود خداوند، هم شاکی است، هم شاهد بر اعمال بندگان و هم قاضی مطلق. این معنای آن است که محکمه قیامت، بزرگ ترین و مهم ترین دادگاه در سراسر هستی به شمار می رود.

پرسشگر: ...

استاد: عرض شد که از مجموع روایات، چنین استفاده می شود که نخستین شاکی، حضرت امیر علیه السلام به عنوان لسان همه ستمدیدگان است. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند شکایت را خود به عهده می گیرند و آیه تکان دهنده ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ

وَأَنَّهُمْ مِّيْتُونَ * ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ * فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَكَذَبَ بِالصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ الْيَسَّ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ^۱ شاهی بر این مدعاست. در ادبیات شعری عرب هم می خوانیم:

«وَيْلٌ لِّمَنْ شَفَعَاؤُهُ خُصِمَاؤُهُ»^۲؛

وای به حال ستمگرانی که کسانی که باید از ایشان شفاعت کنند و راه نجات را در روز قیامت برایشان بگشایند، خود شایکانشان باشند!

مؤذنی روز قیامت

ظاهراً سخنگوی روز قیامت نیز حضرت امیر علیه السلام است که ابتدا لب به سخن می گشاید و شاهد این مدعا، جریانی است که در سوره «اعراف» می خوانیم:

«وَنَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ أَنْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۳؛

بهشتیان خطاب به دوزخیان می گویند: ما آنچه را خدا به ما وعده داده بود، حق یافتیم. شما چطور؟ آنان پاسخ می دهند: ما نیز وعده های الهی را حق یافتیم. اینجاست که مؤذنی در میانشان فریاد برمی آورد که: لعنت خدا بر ستمکاران است. اما این مؤذن کیست؟

در سوره «هود» نیز در «آیات شهادت» که ناظر به شاهدان دنیا و آخرت است می فرماید:

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ * وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ»^۴؛

آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهی از سوی او می باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود [گواهی بر آن می دهد، همچون کسی است که چنین نباشد]؟! آنها (حق طلبان و حقیقت جویان) به او [که دارای این ویژگی هاست] ایمان می آورند! و هر کس از گروه های مختلف به او کافر شود، آتش، وعده گاه اوست! پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت! ولی بیشتر مردم ایمان نمی آورند! * چه کسی ستمکارتر است از کسانی که بر خدا افترا می بندند؟! آنان [روز رستاخیز] بر پروردگارشان عرضه می شوند، درحالی که شاهدان (پیامبران و فرشتگان) می گویند: «اینها همانها هستند که به پروردگارشان دروغ بستند! ای لعنت خدا بر ظالمان باد!

همان عبارت: «أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» که در سوره اعراف آمده، در اینجا از زبان «اشهاد» (شاهدان) بیان می گردد.

۱. سوره زمر: ۳۰ - ۳۲.

۲. روضة الواعظین و بصيرة المتعظین؛ ج ۱، ص ۱۹۵.

۳. سوره اعراف: ۴۴.

۴. سوره هود: ۱۷ و ۱۸.

در روایتی جالب که در کتب تاریخی نیز ذکر شده آمده است که پس از پایان جنگ جمل، حضرت امیر علیه السلام دستور دادند بدن طلحه را پیدا کنند. او را یافتند و حضرت فرمود او را بنشانند. بر بالین او نشستند و جسد او را مخاطب ساخته و فرمودند: «يَا طَلْحَةَ بْنَ عُبَيْدِ اللَّهِ قَدْ وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي رَبِّي حَقًّا فَهَلْ وَجَدْتَ مَا وَعَدَ رَبُّكَ حَقًّا؟»^۱ سپس فرمودند: شما نمی شنوید، ولی او پاسخ می دهد: «نعم». و بدین صورت، به این «مؤذنیّت» و سخنگویی خود در روز قیامت تجسم بخشیدند («مؤذن» کسی است که خبری به زبان او اعلام می شود و حضرت، همان گونه که سخنگوی رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، سخنگوی خدا نیز می باشند).

رابطه مؤذنیّت حضرت امیر علیه السلام و تجسم حق

سخنگویی حضرت امیر علیه السلام در قیامت، با اینکه ایشان تجسم حق است، ارتباط وثیق دارد. مهم ترین مطلبی که در این روایات مطرح شده، این است که شخصیت هایی که شخص آنها در این دنیا در شکل یک انسان با اندام مادی مجسم می شود، در عالم معنا و واقع، تجسم یک معنا و حقیقت به شمار می روند. کسی که تجسم صرف حقیقت است و تمام حقیقت به گونه ای در او مجسم شده که هر کس برای شناخت حقیقت و راه خدا باید خویش را با او تطبیق دهد، معیار و میزان می گردد؛ لذا اگر کسی حتی یک سر مو با علی بن ابی طالب علیه السلام اختلاف تطبیق داشت و شخصیتش به این مقدار با آن حضرت تفاوت داشت، به همین اندازه از حق جداست.

این بحث را در کتاب اصول فقه نوین هم به این مناسبت مطرح کرده ایم که معانی الفاظ گاهی مشکک و لایه دارند. این بحث را در تفسیر قرآن هم به میان آورده ایم که تفسیر لفظ، به بیان معنای لفظ می پردازد؛ اما گاهی «تفسیر معنا» ارائه می دهیم؛ چراکه خود معنا لایه دار است و هر معنا نیز از لایه ای دیگر برخوردار است. این معنا در قالب «بطون قرآن کریم» بیان شده و یکی از مصادیق لایه دار بودن معنا، مشکک و ذومراتب بودن آن است.

به عنوان مثال، «مؤمن» یک معنای ذومراتب است؛ یعنی مؤمنی وجود دارد که تمام عیار و «صرف ایمان» است و او وجود مقدس علی بن ابی طالب علیه السلام است که تحت تربیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله تولد و پرورش یافته و البته اصل، وجود مقدس رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، اما در بین کسانی که از ایشان تبعیت کرده اند (تابعان رسول خدا صلی الله علیه و آله)، مؤمن واقعی و صرف ایمان، حضرت امیر علیه السلام است. در برخی روایات درباره مرتبه ایمان حضرت آمده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت امام علی علیه السلام فرمودند:

«...الْإِيمَانُ مُخَالِطٌ لِحَمَكَ وَدَمَكَ كَمَا خَالَطَ لَحْمِي وَدَمِي...»^۲

یعنی هیچ چیز جز ایمان با او مخلوط نیست و لذا دیگرانی که از لحاظ ایمان حتی یک درجه از آن حضرت پایین تر باشند، با ایشان سنجیده می شوند.

علی بن ابی طالب علیه السلام با اینکه جسم است، نزد خدا و در میزان سنجش او، نه جسمش بلکه عملش مورد نظر است؛ لذا برای میزان سنجش ایمان دیگران، باید با آن حضرت سنجیده شوند. از این رو ممکن است کسی در قیاس با آن حضرت، با ایشان همانندی کامل داشته باشد و این شامل ائمه هدی علیهم السلام است که فرمودند:

۱. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد؛ ج ۱، ص ۲۵۶.

۲. أمالی صدوق؛ ص ۹۷.

«نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالطَّاعَةِ سَوَاءٌ»^۱؛

و همان سان که در زیارت «جامعه کبیره» می خوانیم:

«أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا سَابِقُ لَكُمْ فِيمَا مَضَى وَجَارٍ لَكُمْ فِيمَا بَقِيَ وَأَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَنُورَكُمْ وَطِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَطُهِرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ».

ما در پیشگاه ائمه هدی علیهم السلام اقرار می کنیم که شما یک حقیقت واحداید و این یکی از مسائل «علم الاجتماع الاسلامی» است که چطور در میان جمع پیروان یک رهبر، کسانی یافت می شوند که تمام عیار مثل اویند و البته نه همه، بلکه کسانی هم در درجات پایین تر به او همانندی دارند تا آنکه به پایین ترین مؤمن می رسد و شامل کسانی است که کمترین خط ارتباطی را با علی بن ابی طالب علیه السلام نگاه داشته اند.

روایت اتصال به ولایت

در روایتی آمده است: عده ای از شیعیان که سؤالاتی داشتند، نزد امام حسن عسکری علیه السلام آمدند و ملاقات با امام زمان علیه السلام را درخواست کردند تا در ضمن دیدار آن حضرت، سؤالاتشان را نیز مطرح سازند. امام زمان علیه السلام در آن هنگام سه ساله و در آغوش پدر بودند که امام عسکری علیه السلام چیزی گذاشتند و فرزندشان بر آن نشست. شیعیان سؤالات خود را مطرح کردند و یکی از سؤالاتشان درباره بهشت این بود:

«لَا يَدْخُلُوهَا إِلَّا مَنْ يَقُولُ يَقُولًا؟»

حضرت فرمودند:

«لَوْ كَانَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ لَقَلَّ دَاخِلُوهَا...»^۲؛

در این صورت، افراد بسیار کمی وارد بهشت می شوند. کسانی وارد بهشت الهی می شوند که از ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام بهره ای دارند و نخ ارتباط با حضرت را حفظ کرده اند. اینان مصداق آخرین درجه ارتباط با شاهد و شخصیتی هستند که عین حق است.

علی علیه السلام حقیقت «بر»

این عینیت و اتحاد علی بن ابی طالب علیه السلام با حق، در آیات قرآن هم بازتاب یافته است:

«لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...»^۳؛

۱. «... أَنَّ اللَّهَ اشْتَرَكَ بَيْنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ فِي الْعِلْمِ وَالطَّاعَةِ...»؛ [الاختصاص؛ ص ۹۱]. یا: «عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ التَّهَدِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام قَالَ قَالَ لِي: نَحْنُ فِي الْعِلْمِ وَالشَّجَاعَةِ سَوَاءٌ»؛ [مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول؛ ج ۳، ص ۱۷۷].

۲. این عبارات مضمون روایت هستند. ر. ک: الغیة للطوسی؛ ص ۲۴۷.

۳. سوره بقره: ۱۷۷.

در آیه، از واژه «بِرٍّ» (به معنای خود خوبی و نیکی) استفاده کرده، نه «بَارٍّ» (به معنای نیکوکار). آیه می فرماید نیکی - نه انسان نیکوکار- کسی است که ایمان آورده و این شاهدی بر روایاتی مثل: «عَلَيْهِ هُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» است. در آیه دیگر می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾^۱

در این آیه، به «مَنِ اتَّقَى» اشاره شده که در سوره «لیل» تفسیر گردیده؛ آنجا که می فرماید:

﴿وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى * إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى﴾^۲

و این با آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۳ نیز ارتباط دارد. تفسیر «بِرٍّ» و نیکی به «مَنِ آمَنَ» نشان می دهد که علی بن ابی طالب علیه السلام عین نیکی است، وگرنه نیکوکاران بسیارند اما درجاتی دارند و درجهٔ اعلایش (کسی که ذاتش با نیکی اتحاد دارد) عین نیکی است و چنین کسی معیار، شاهد، میزان و صراط مستقیم می گردد و هر کس با او ارتباط یابد، از صراط مستقیم می گذرد و اهل صراط مستقیم است. شاهد بر این مطلب، خود آیات سوره حمد است که می فرماید: «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»؛ که صراط را به مثل اقامهٔ صلات یا ایتاء زکات معنا نکرده، بلکه به «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» معرفی نموده؛ یعنی باز هم صراط مستقیم به اشخاص معرفی شده و مصداق «الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، محمد و آل محمد علیهم السلام هستند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. همان: ۱۸۹.

۲. سوره لیل: ۱۷ - ۲۰.

۳. سوره مائده: ۵۵.